

جلوه‌های احترام در آیین‌های زندگی اجتماعی (تولد، ازدواج، مرگ)

الهه شایسته‌رخ^۱

چکیده

زندگی اجتماعی، با آیین‌ها و مناسکی همراه است که بخشی از فولکلور هر جامعه را به خود اختصاص می‌دهد. آیین‌های تولد، ازدواج، مرگ و سوگواری‌های شخصی، از آن جمله‌اند. در این نوشتار ضمن معرفی اجمالی آیین‌های مذکور که در بستر خانواده معنا می‌یابند، جلوه‌های آیینی آموزه اخلاقی «احترام» که در معنا بخشی آیین‌های اجتماعی بسیار مؤثرند، بررسی شده است.

با توجه به اهمیت مقوله خانواده در نظام رسانه‌ای کشور و نیز اهمیت و تأثیر مؤلفه احترام در استحکام و انسجام نهاد خانواده، نقش بنیادی رسانه ملی در ارائه هنرمندانه جلوه‌های آیینی این آموزه اخلاقی بیش از پیش آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: احترام، زندگی اجتماعی، تولد، نامگذاری، ازدواج، مرگ و سوگواری

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما

مقدمه

پیشرفت وسایل ارتباط جمعی و رشد فزاینده انتقال اطلاعات و مبادله افکار و عقاید از طریق رسانه‌ها، زندگی اجتماعی انسان معاصر را با تحولات سریع و گسترده‌ای روبه‌رو ساخته و خانواده به عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی، پیش از هر نهاد دیگری این تغییرات را تجربه کرده است. در واقع برخی از رسانه‌ها فرایند انتقال ارزش‌ها را سرعت می‌بخشند و فرصتی برای تقویت ارزش‌های اجتماعی فراهم می‌آورند و برخی دیگر، اصول انسانی و اخلاقی جامعه را تهدید می‌کنند و پیامدی جز تضعیف ارزش‌ها ندارند. براین اساس، رسانه‌های جمعی بویژه تلویزیون با ویژگی دوسویه خود هم می‌توانند سبب ارتقای سطح آموزش در عرصه‌های مختلف و اعتلای فرهنگ دینی در خانواده شوند و هم می‌توانند با دگرگونی باورها و ارزش‌ها و ارائه فرهنگ متعارض با فرهنگ خانواده، این نهاد مهم را با آسیب‌ها و چالش‌های جدی روبه‌رو کنند.

بدین ترتیب نخستین گام در تخریب فرهنگ یک ملت، تغییر پشتوانه فکری و ارزشی آن ملت است و رسانه، ابزار قدرتمند این تهاجم مخرب به‌شمار می‌رود.

در کشور ما که حاکمیت فرهنگ اخلاق‌محور و دینمدار، افراد جامعه را از سقوط در ورطه مهلک بی‌هویتی بازمی‌دارد، یکی از اهداف تهاجم فرهنگی، تضعیف نقش دین و اخلاق در کانون خانواده است؛ «چرا که یکی از مهم‌ترین عوامل پشت‌صحنه موفقیت‌ها و پیروزی‌ها یا شکست‌ها و ناکامی‌های جوامع، «عامل اخلاقی» است که اثر قاطع آن در سازمان زندگی ملت‌ها آنچنان روشن و آشکار است که برای هیچ‌کس جای تردیدی باقی نمی‌گذارد.» (موسوی‌لاری، ۱۳۷۶: ۱۳) خانواده نهادی مقدس است که رشد و حیات جامعه را پی‌ریزی می‌کند و با تأسی از آموزه‌های متعالی دینی، کانونی پویا برای رشد ارزش‌های اخلاقی و جایگاهی مهم برای تربیت دینی، معنوی و فرهنگی جامعه به‌شمار می‌رود. از این رو تضعیف نقش هر یک از اعضای خانواده و نیز کاهش احترام متقابل بین آنها، از دیگر عوارض و پیامدهای منفی رسانه در جامعه ایرانی است. حال آنکه احترام متقابل والدین و فرزندان از آموزه‌های دینی و سجایای اخلاقی است که در زمره تکالیف الهی جای دارد.

قرآن کریم بعد از سفارش به مشرک نشدن به خدا، احسان به والدین را توصیه کرده است. از این رو، رتبه و اهمّیت حفظ حرمت پدر و مادر در میان تمام احکام الهی، به حدّی است که هیچ یک از احکام الهی که برای تنظیم زندگی اجتماعی قرار داده شده است، مانع از احترام به ایشان نمی‌شود و حفظ حرمت ایشان قانونی عمومی است که بر تمام قوانین دیگر سایه افکنده و عمومیت آن تمامی اقشار جامعه با هر نوع گرایش را شامل می‌شود. (احمدیه، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

گستره احترام در فرهنگ دینی مردم ایران فقط پدر و مادر را شامل نمی‌شود بلکه احترام، صدای رسای ادب در عرصه اخلاق فردی و اجتماعی است و پژواک معنوی و راستین آن ایمنی از بیم و هراس روز قیامت است. این معنا را از کلام بنیانگذار فرهنگ اسلامی، پیامبر اعظم ﷺ می‌توان دریافت:

«مَنْ عَرَفَ كَبِيرَ لِسْنِهِ فَوْقَهُ، آمَنَهُ اللهُ تَعَالَى مِنْ فِزَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

هر آن کس که فضیلت یک «بزرگ» را به دلیل سنّش بشناسد و به او احترام گذارد، خدای متعال او را از هراس و نگرانی روز قیامت ایمن می‌دارد.

در فرهنگ مبتنی بر آموزه‌های دینی مردم ایران، بزرگان و ریش‌سفیدان، همسران، معلمان و استادان، مهمان و میزبان، فقرا و مستمندان، همسایگان، فرزندان خانواده، درگذشتگان و خانواده‌های سوگوار ایشان نیز مشمول احترام می‌گردند. همچنین از آنجا که تشکیل خانواده در فرهنگ مردم ایران که ارزش وجودی ازدواج را درک کرده‌اند و برای آن احترام فراوانی قائلند، بسیار حایز اهمّیت است، دو شخصیت اصلی این نهاد مقدّس، یعنی عروس و داماد، در معرض التفات، احترام و محبّت خانواده‌های خود و اطرافیان قرار دارند که در بیشتر آیین‌های شادی‌بخش و مهرآفرین ملّی و دینی مشاهده می‌شود.



یادآوری این نکته ضروری است که یکی از بهترین شیوه‌های مهرورزی، احترام و تکریم متقابل است؛ بویژه در کانون خانواده که ابراز محبت در تحکیم بنیان زندگی خانوادگی نقشی مهم ایفا می‌کند. در جامعه اسلامی که محور اساسی بعثت پیامبرش، تکمیل مکارم اخلاقی است^۱، آموزه‌های احترام و مهرورزی به مردم از شاخصه‌های نهضت اخلاق محور اسلام به‌شمار می‌رود. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

همچنین نهادینه کردن احترام در کانون خانواده اهمیت جدی دارد. این امر مستلزم آن است که هر یک از اعضای خانواده شأن خود را حفظ و ارزش وجودی دیگر اعضا را درک کند. احترام به خود و احترام به دیگر اعضای خانواده، محصول شناخت بهینه هر فرد از منزلت و جایگاه خود و دیگری است. ابراز این شناخت و درک، در کلام و کردار، سبب بروز رفتار محترمانه می‌شود.

۱. اَنی بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (میزان‌الحکمه، حدیث ۱۹۴۶۹)

در این مجال جلوه‌های آیینی احترام در مناسبات زندگی اجتماعی اعم از تولد، ازدواج و مرگ ارائه شده است.

● آیین نامگذاری (تولد)

نام، آینه‌ای است که ارزش‌های متعدّد و متنوع یک جامعه اعم از ارزش‌های دینی، فرهنگی، اجتماعی و ... در آن نمایان است. براساس آموزه‌های دینی، انتخاب نام نیکو از نخستین وظایف پدر و مادر در برابر فرزند به‌شمار می‌رود.

در سیره نبوی، تکریم فرزند به شکل‌های گوناگون بیان شده است. گاهی تکریم به معنای رعایت حقوق فرزند است. پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ مَوْضِعَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ؛ (میزان الحکمه، حدیث ۲۲۷۴۱) حق فرزند بر پدر این است که نام نیک بر او نهد، جایگاهش را نیکو سازد و نیکو تربیتش کند.» گاهی تکریم و احترام در قالب مهرورزی مطرح می‌شود، چنان که پیامبر هر روز بر سر فرزندان و نوه‌های خویش دست محبت می‌کشید. (مشایخی‌راد، ۱۳۸۸: ۵۰)

انتخاب نام نیکو علاوه بر آنکه زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت مطلوب و ارزشمند در نهاد کودک و گرایش او به الگوهای مطلوب است، نشان از احترام والدین به حقوق فرزند نیز دارد، همچنین کودکانی که به نام پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت مکرّم و معزّز ایشان نامگذاری می‌شوند، احترام ویژه‌ای دارند.

از یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: من مرتّب خدمت آن حضرت شرفیاب می‌شدم تا اینکه خداوند فرزندی به من عنایت کرد و نتوانستم چند روز خدمت آن حضرت برسم. پس از چند روز که مشرف شدم، علّت غیبتم را پرسیدند، عرض کردم: گرفتار بودم، خداوند بچه‌ای به من عنایت کرد و نتوانستم خدمتتان برسم. حضرت فرمود: خداوند قدمش را مبارک گرداند. سپس پرسید: نامش را چه گذاشته‌ای؟ عرض کردم: محمّد. حضرت صورت مبارکش را نزدیک زمین آوردند و سه مرتبه نام (محمّد) را تکرار کردند و سپس فرمودند: (خودم فدای رسول خدا! بچه‌هایم و پدر و مادرم فدای رسول خدا، تمام اهل زمین فدای رسول خدا!)، آنگاه به من سفارش کردند حالا که نام او را محمّد گذاشته‌ای او را کتک نزن، ناراحتش نکن و به او فحش نده و بدان که خانه‌ای نیست

که در آن نام محمد باشد، مگر آنکه آن خانه به جهت نام آن حضرت، مقدس باشد. (بحارالانوار، ج ۱۷: ۳۰)

در فرهنگ مردم ایران نیز رغبت به انتخاب این گونه نام‌ها که معرف و شناسنامه فکری - عقیدتی خانواده بویژه پدر و مادر است، درخور توجه است. نکته حایز اهمیت دیگر درباره نوزادانی است که در اعیاد یا آیین‌های مذهبی متولد می‌شوند. اغلب این نورسیدگان با رویکرد احترام‌آمیز و ارادتمندانه پدر و مادر به خانواده رسول خدا ﷺ، به نام ایشان نامگذاری می‌شوند. مصادیق این گونه نامگذاری را در آیین‌های دینی و مذهبی می‌توان مشاهده کرد.

برای مثال در کاشمر نوزادی را که در شب ولادت یا روز ولادت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، به دنیا بیاید، خوش قدم می‌دانند. اگر پسر باشد نام‌های علی، علی محمد، امیرعلی و اگر دختر باشد نام‌های فاطمه، زهرا، زینب، طاهره و صدیقه بر نوزاد می‌گذارند و برای کودک عقیقه می‌کنند و گوشت عقیقه را به فقرا و مستمندان می‌دهند.

در تاکستان، نوزادان پسر را اغلب علی، رجب، رجبعلی، حسینعلی، حسنعلی و امثال آن و نوزادان دختر را به نام‌های فاطمه، رقیه، سکینه، زینب، صفیه، خدیجه و ام‌البنین می‌نامند. در کسما صومعه‌سرا (گیلان) نوزادانی که در ماه رجب به دنیا می‌آیند، اگر پسر بودند خیری، خیرالله، عطاالله، نورالله، نوری، رجبعلی، رجب، فتح‌الله، لطف‌الله، سیف‌الله، محمدباقر، مُطلب، ابوطالب، طالب، عبدالله، مصطفی، مرتضی، لطفعلی و محمدعلی می‌نامیدند. امروزه نام‌های میلاد، مسعود، محمد، علی، باقر، احمد و علی محمد رایج‌تر است. در گذشته دختران را ماه بانو، آمنه، حلیمه، خدیجه، اکرم و اعظم می‌نامیدند. (دوستی، ۱۳۸۸: ۲۹-۲۸)

در چنگیزقلعه از توابع بیجار کردستان، پدر و مادر با دعوت از خویشان و آشنایان، آیین نامگذاری نوزاد خود را به انجام می‌رسانند، در این مجلس که میزبان از مهمانان خود با چای، شیرینی، میوه و شام پذیرایی می‌کند، نوزاد را در آغوش یکی از بزرگان مجلس که برای او احترام ویژه‌ای قائلند، می‌گذارند، او نیز با صدایی بلند سعادت، سلامت و عمر پربرکت را برای نوزاد آرزو می‌کند و دیگر مهمانان «آمین» گویان او را همراهی می‌کنند.

نوزاد، دست به دست می‌گردد و هر یک از مهمانان به فراخور حال خود، مقداری پول به رسم هدیه در قنطاق نوزاد می‌گذارند و با ذکر صلواتی او را به نفر بعدی می‌دهند. در پایان، بار دیگر نوزاد را به دست بزرگ مجلس که معمولاً از بزرگان یا افراد مؤمن و متدین خانواده یا معتمد محل است، می‌سپارند و او در گوش راست و چپ نوزاد اذان و اقامه می‌خواند. از آنجا که در چنین روزی رسول خدا ﷺ، ولایت امیرالمؤمنین علیؑ را اعلام کردند، به احترام آن دو بزرگوار، نوزاد را علی یا محمد می‌نامند و البته نام نوزاد دختر را نیز به احترام و ارادت به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، زهرا یا فاطمه می‌گذارند. (قره‌داغی، بیجار، ۱۳۸۶)

در اسدآباد همدان نیز نامگذاری با حضور بزرگان فامیل در منزل پدر و مادر نوزاد انجام می‌شود و نوزاد به احترام نام حضرت علیؑ و حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) به نام ایشان یا یکی از القاب این دو بزرگوار نامیده می‌شود. (وارسته‌اکمل، اسدآباد، ۱۳۸۶)

جلوه‌های آیینی احترام در نامگذاری نوزاد

در فرهنگ مردم ایران انتخاب نام نیکو و انتساب آن به کودک تازه متولد شده همراه با برگزاری آیین ویژه‌ای است که در آن احترام به بزرگان خانواده، بویژه پدربزرگ و مادربزرگ جایگاه ارزشمندی دارد.

بدین ترتیب آیین نامگذاری معمولاً در روزهای نخست تولد نوزاد با حضور بزرگان خانواده انجام می‌شود. این سنت دیرین همچون رویدادی خانوادگی در قاب خاطرات گذشته محدود و مسکوت نماند. امروزه نیز همچنان، از آیین‌های مهم، تأثیرگذار و در عین حال جذاب به‌شمار می‌رود که در نهاد خانواده برگزار می‌شود. در اجرای این آیین خانوادگی، بزرگان فامیل، پدربزرگ و مادربزرگ نوزاد، سادات، روحانیون و اعضای از فامیل که در مراتب والای ایمان و تقوا قرار دارند، بسیار محترم شمرده می‌شوند، تا بدانجا که مراحل متعدد آیین نامگذاری از انتخاب نام گرفته تا ادا و القای بانگ مسلمانی (اذان) در گوش نوزاد و نامگذاری وی، به این اشخاص واگذار می‌شود.

مطالعه و مقایسه وضعیت و کیفیت برگزاری این آیین، تفاوت‌هایی را در نحوه اجرای آن در گذشته و حال نمایان می‌سازد؛ از جمله آنکه اگر در گذشته پدر و مادر نوزاد به احترام بزرگان خانواده، بویژه پدر بزرگ و مادر بزرگ سکوت می‌کردند و انتخاب نام کودک خود را به ایشان می‌سپردند، امروزه بزرگان خانواده که وضعیت کنونی جامعه و تغییرات فرهنگی و اجتماعی گذشته تا امروز را درک کرده‌اند، به احترام خواست و سلیقه فرزندان گاه تنها به ارائه مشاوره اکتفا می‌کنند؛ بدین ترتیب امروزه اگرچه انتخاب نام بر عهده پدر و مادر است، اما مراسم نامگذاری همچنان در کانون خانواده و با حضور بزرگانی که همواره جایگاه والایی دارند، برگزار می‌شود. مصادیق ذیل نمایانگر کیفیت اجرای این آیین در مناطق مختلف ایران است.

در زنجیره سفلی از توابع ایلام معمولاً سه روز پس از تولد نوزاد، بزرگان خانواده و بزرگان روستا به مجلس نامگذاری که به همین منظور ترتیب داده می‌شد، دعوت می‌شدند.

(رضایی، ایلام، ۱۳۵۴) در بیرجند نیز هر نامی که بزرگ خانواده تأیید می‌کرد، انتخاب می‌شد. (جلیلی، بیرجند، ۱۳۴۷)

گاهی هم پدر و مادر و بزرگان فامیل، انتخاب نام نوزاد را به کدخدای روستا واگذار می‌کردند. برای برگزاری این مراسم که مختص نوزادان پسر بود، پدر و مادر بعد از گذشت یک هفته از تولد



نوزاد، اقوام نزدیک را به منزل خود دعوت می‌کردند، پس از صرف ناهار یا شام، بزرگ مجلس صلوات می‌فرستاد و به همراه پدر و مادر، نامگذاری را به کدخدای روستا واگذار می‌کرد. کدخدا نیز برای نوزاد نامی مناسب انتخاب می‌کرد. (محمدی صدیق «کرزبر یاراحمدی»، بروجرد، ۱۳۸۴)

معمولاً برخی از خانواده‌های متدین مانند مردم کلو در گنبد کاووس به علما و بزرگان رجوع می‌کردند و از ایشان می‌خواستند نامی برای نوزادشان انتخاب کنند. (صوفی‌زاده، گنبدکاووس، ۱۳۴۸)

نام برخی نوزادان نیز با توجه به وضعیت موجود خانواده، از پیش مشخص بود؛ بدین‌صورت که اگر نوزاد پس از درگذشت پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود به دنیا می‌آمد، برای بزرگداشت نام و یاد آنان که بزرگ خانواده بودند، به نام ایشان نامگذاری می‌شد. (اصلائی، شهرضا، ۱۳۴۸/ فیروزی، خور و بیابانک، ۱۳۴۸) این رسم در میان اقوام ترکمن نیز مشاهده می‌شود. در بین ایشان مرسوم است که اگر در میان اعضای خانواده کودک تازه متولد شده، فردی از دنیا رفته باشد، حتماً نام او را بر روی نوزاد می‌گذارند و به این ترتیب نام افراد در بین ترکمن‌ها همیشه زنده می‌ماند و از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود. اگر نوزاد به نام یکی از پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها نامگذاری شود، جشن مفصلی برای روز نامگذاری او برگزار خواهد شد که همه اعضای خانواده و بستگان در آن جشن حضور خواهند داشت. (www.jamejamonline.ir) این رسم که در واقع نوعی احترام به درگذشتگان بویژه بزرگان خانواده است، نام و یاد ایشان را نیز در خاطره خانواده محفوظ می‌دارد.

در برخی مناطق اصفهان و شیراز، چنین مرسوم است که در روز هفتم تولد نوزاد مراسمی غیررسمی، با حضور اقوام درجه یک خانواده برای انتخاب نام انجام می‌شود و در شب دهم تولد نوزاد مراسم رسمی برگزار می‌گردد. در این شب از همه اعضای خانواده و اقوام و دوستان و آشنایان دعوت می‌شود در مراسم نامگذاری حاضر شوند. سپس نام‌های پیشنهادی روی کاغذهای جداگانه‌ای نوشته می‌شود و در بین صفحات قرآن قرار می‌گیرد تا بزرگ خانواده با باز کردن یک صفحه، یک نام از میان نام‌های نوشته‌شده انتخاب کند. پس از انتخاب نام، یکی از افراد مؤمن و متدین جمع، در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه می‌خواند و نام منتخب را چند بار در گوش نوزاد تکرار می‌کند. (همان)

مردم سیرجان نیز در شب شیش (ششمین شب تولد نوزاد) که شب شب‌نشینی و شب عید هم نامیده می‌شود، مراسم نامگذاری نوزاد را اجرا می‌کنند. بدین ترتیب که نام‌های پیشنهادی را می‌نویسند و لای قرآن می‌گذارند و شخصی بزرگ و قابل احترام، قرآن را باز

می‌کند و نامی را می‌خواند، اگر همه موافق باشند که نام انتخاب می‌شود، در غیر این صورت سه مرتبه قرآن را باز می‌کنند و اسامی را می‌خوانند. اگر پدر و مادری اسم انتخابی را نپسندیدند، نام دومی هم برای نوزادشان انتخاب می‌کنند. (مؤید محسنی، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

در چالگر نیز آیین نامگذاری در هفتمین شب تولد نوزاد برگزار می‌شد؛ بدین ترتیب که پدر نوزاد، اقوام نزدیک خود و همسرش را به منزل دعوت می‌کرد و پس از صرف غذا که از اجزای اصلی بسیاری از آیین‌هاست، هر یک از مهمانان نام مطلوب خود را پیشنهاد می‌داد و پس از توافق بر سر یک نام، یکی از ریش‌سفیدان و بزرگان فامیل، نوزاد را در آغوش می‌گرفت و می‌گفت: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، توکل بر خدا؛ پس از آن در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ اقامه می‌خواند و بالاخره نوزاد را می‌بوسید و او را سه مرتبه با صدای بلند به نام توافق‌شده صدا می‌زد. (رزاقی چالگر، خلخال، ۱۳۷۸)

در برخی مناطق همچون همدان و نطنز، پس از آنکه پدر بزرگ و مادر بزرگ نام کودک را انتخاب می‌کردند، او را به دست یکی از بزرگان مجلس می‌دادند، وی نیز نوزاد را می‌گرفت و در گوش راست او اذان می‌گفت و نام‌های مبارک ائمه معصومین علیهم‌السلام را صدا می‌زد، سپس اگر نوزاد، پسر بود، ابتدا او را سه مرتبه، عبدالله و اگر دختر بود فاطمه می‌خواند و در پایان نوزاد را به نام منتخب صدا می‌کرد. (بالیان، همدان، ۱۳۴۸ / روح‌اللهی، نطنز، ۱۳۵۰)

در شاهرود نیز مادر طفل، کودکش را برای نامگذاری همراه با یک شاخه نبات یا یک کله‌قند نزد روحانی محل می‌برد. روحانی لچک طفل را باز می‌کرد، دست‌هایش را از قنداق درمی‌آورد و به گوش راست و سپس گوش چپ وی اذان می‌گفت، سپس از مادر یا بزرگ‌تر طفل می‌پرسید: «نام فرزندی را می‌خواهی چه بگذاری؟» معمولاً مادر نام یکی از درگذشتگان یا نام یکی از پیشوایان مذهبی را پیشنهاد می‌کرد یا می‌گفت هر چه را که خود صلاح می‌داند روحانی اسم و لقب و کنیه طفل را به گوش او می‌گفت، مثلاً اگر نوزاد پسر بود می‌گفت:

«مسمی به حسن؛ کنیه: علی؛ لقب: محمد»

برخی از خانواده‌ها نیز برای نامگذاری طفل، رسمی دارند که در اصطلاح به آن «اسم‌کنی» (esmkoni) می‌گویند. یکی از نزدیکان، اقوام و آشنایان را در شب یازدهم برای

«اسم‌کنی» به منزل دعوت می‌کند. پس از صرف چای و شیرینی، پدر طفل، نوزاد را به سید خوش‌سیما و متدینی می‌دهد و می‌گوید: می‌خواهم نامش را محمد یا ... بگذارم. آن شخص ابتدا به گوش نوزاد اذان می‌گوید، سپس نام و لقب و کنیه او را به گوش او می‌خواند. (شریعت‌زاده، ۱۳۷۱: ۲۵۵-۲۵۴)

• ازدواج

آیین ازدواج، آیینی است مسرت‌بخش و شادی‌افزا که بر محور خانواده استوار است. در فرهنگ مردم ایران در مراحل مختلف اجرای این آیین از خواستگاری، بله‌برون، تعیین شیربها و مهریه تا عروسی و تشکیل خانواده جدید، بر حضور ریش‌سفیدان و بزرگان فامیل اعم از پیرمردان دنیادیده و پیرزنان باتجربه تأکید فراوان شده است. احترام به این اشخاص و ضرورت حضورشان در همه این مجالس به سبب راهگشایی ایشان در امور مهم و تصمیم‌گیری‌هاست.

بزرگان و ریش‌سفیدان در واقع قانونگذارانی هستند که محدوده قانونگذاریشان عرف و خانواده است و البته خود، ناظر بر اجرای قوانینشان نیز هستند. تعیین میزان مهریه، مبلغ شیربها، سیاهه جهیزیه و زمان و چگونگی برگزاری مراسم خواستگاری، عقد و عروسی از وظایف نانوشته و قوانین عرفی بزرگان و ریش‌سفیدان خانواده است. همه این مسائل که گواه دانش تجربی و شأن اجتماعی و خانوادگی بزرگان و ریش‌سفیدان است، سبب احترام و اکرام ایشان می‌شود.

جلوه‌های آیینی احترام در ازدواج

در عناصر و اجزای مختلف آیین ازدواج علاوه بر احترام خاص نسبت به بزرگان و ریش‌سفیدان، جلوه‌های دیگری از احترام نیز مدنظر است؛ مانند توجه به رفتارهای دختر و پسر در برخورد با بزرگ‌ترها. حساسیت نسبت به این موضوع تا بدان حد بود که یکی از معیارهای انتخاب دختر، رفتارهای مبتنی بر احترام او با بزرگ‌ترها و از معیارهای پذیرش داماد، احترام او به خانواده عروس بود. برای مثال در سقز معمولاً دختری از سوی خانواده داماد پسندیده می‌شد که به بزرگ‌ترها احترام می‌گذاشت. بدین معنا که در سلام کردن به

بزرگ‌تر خود پیشدستی می‌کرد، با رویی گشاده و اخلاقی خوش با ایشان رفتار می‌کرد و در راه رفتن از بزرگ‌تران خود پیشی نمی‌گرفت. (سرحدی، سنقر، ۱۳۵۱)

جلوه دیگری از احترام در آیین ازدواج، احترامی است که فرزند برای رأی و خواست پدر و مادر خود قائل بود، چنانکه بدون رضایت و اجازه ایشان با فرد مورد نظر خود ازدواج نمی‌کرد، این حرمت تا آنجا بود که اگر به فرض چنین اتفاقی هم رخ می‌داد و ازدواجی بدون رضایت و اجازه بزرگان صورت می‌گرفت، دختر و پسر چهره و وجهه خوبی در بین مردم نداشتند و پیوسته از سوی ایشان سرزنش می‌شدند. (سیمانی، اسلام‌آبادغرب، ۱۳۴۶)

از دیگر رسومی که پایه آن بر احترام بنا شده، مراسم «دس بوسو» در خرم‌آباد است. پس از موافقت‌های اولیه خواستگاری، خانواده داماد به منزل پدر عروس می‌رفتند و در این مراسم؛ پدر، برادر، دایی، عمو، خاله، عمه، بزرگان و سرشناسان خانواده داماد از پدر عروس تشکر می‌کردند. برادر داماد نیز برمی‌خاست و دست پدر عروس را می‌بوسید، پدر عروس نیز صورت او را می‌بوسید و احترام او را با محبت پاسخ می‌داد. (شادابی، خرم‌آباد، ۱۳۴۶)

در بهبهان، پس از برگزاری جشن عروسی، عروس و داماد به دست‌بوسی پدر و مادرشان می‌رفتند. داماد بر خود واجب می‌دانست به خدمت پدر عروس برود و دست او را ببوسد، وی همچنین به احترام برادر بزرگ‌تر عروس، دست او را نیز می‌بوسید. (وحیدیان، بهبهان، ۱۳۴۹)

در بسیاری از مناطق از جمله سیرجان، صبح بعد از عروسی، داماد به منزل مادرزن می‌رود و دست مادرزن را می‌بوسد و مادرزن هم به او هدیه‌ای می‌دهد. این رسم در اغلب مناطق، «مادرزن سلام» نام دارد. علاوه بر این در سیرجان رسمی به نام «دست به دست دادن» وجود دارد که جلوه زیبایی از مهرورزی متقابل داماد و پدر زن را به نمایش می‌گذارد. در این شهر عروس و داماد پس از عبور از زیر آینه و قرآن وارد منزل می‌شوند و پدر داماد دست عروس را در دست داماد می‌گذارد و برای آنها دعای خیر می‌کند و داماد

نیز به عنوان قدردانی دست پدر را می‌بوسد. این عمل پدر داماد را «دست به دست دادن» می‌گویند.

رسم دست‌بوسی را هر چند در اغلب مناطق، داماد به جا می‌آورد، اما در مناطقی مثل تات‌نشین‌های دانسفهان قزوین، عروس این رسم احترام نمادین را ادا می‌کند. در این شهر، در زمان «پول توویل دشو» (pul tavil dašo) و به هنگام خداحافظی مدعوین، عروس بر دستان مهمانان گلاب می‌ریزد و در پایان مجلس، عروس دست مادر داماد را می‌بوسد و مادر داماد هم انگشتر یا هدیه‌ای درخور به عروس می‌دهد. (آنی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۳)

در یزد نیز، داماد به تنهایی به منزل عروس می‌رفت و با احترام به مادر زن، دست او را می‌بوسید، مادرزن نیز هدیه‌ای به داماد خود می‌داد و با شربت و شیرینی از داماد خود پذیرایی می‌کرد. (حرزاده، یزد، بی‌تا)

حلالیت‌طلبی و دست‌بوسی پدرزن آینده همراه با هدیه بردن برای عروس از رسم‌های مبتنی بر احترام است که پس از تشکیل یک خانواده و البته در آیین ماه رمضان اجرا می‌شود. احترام به اعضای خانواده جدید و ابراز محبت به ایشان در تحکیم پایه‌های زندگی زوج جوان تأثیری به‌سزا دارد. مصداقی از این رفتار محترمانه را در بین مردم کاشان می‌توان مشاهده کرد.

در کاشان شب اول ماه رمضان داماد به خانه پدرزن آینده‌اش می‌رفت و از پدر عروس «حلال‌بود» می‌طلبید و برای ابراز محبت و ادای احترام دست او را می‌بوسید. (وکیلان، ۱۳۷۰: ۱۶۷)

علاوه بر آنچه ذکر شد، مصداقی از حضور بزرگان و ریش‌سفیدان در آیین ازدواج و احترام خاص آنها در بین خانواده در ذیل خواهد آمد.

خواستگاری و بله برون

در مجلس خواستگاری، خانواده پسر به طور رسمی از پدر عروس رخصت می‌گیرند تا درخواست ازدواج پسر خود را با دختر وی مطرح کنند. در این مراسم حضور بزرگان و ریش‌سفیدان دو خانواده امری چشمگیر است، اهمیت حضور آنان به حدی است که در میان قوم لر این مراسم به کدخدا کشونی «kadxodâ kašuni» یا کخایی کردن معروف

است. علت این نامگذاری نیز این است که در گذشته کدخدا که بزرگ و ریش سفید محل بوده، حتماً در این مراسم حضور داشته و نظر او برای هر دو خانواده با اهمیت بوده است. در این مراسم قوانین عرفی مربوط به ازدواج مطرح و با توافق دو خانواده و رأی و نظر بزرگان فامیل و کدخدا نوشته می‌شد و طرفین موظف به اجرای آن بودند. (نبوی، ۱۳۸۸: ۲۰) امروزه نیز حضور بزرگان دو خانواده در مراسم خواستگاری همچنان مشهود است، گرچه تعیین شیربها و سیاهه جهیزیه چندان مرسوم نیست.

در ده‌دهشت کهگیلویه پدر پسر، یکی از ریش سفیدان محل را به منزل دختری می‌فرستاد که خانواده‌اش پسندیده بودند تا موافقت پدر دختر را جلب کند. پدر دختر اگر پیش از این خواستگاری، به خانواده و خواستگار دیگری جواب مثبت نداده و با ازدواج دخترش با خواستگار فعلی نیز موافق بود، رضایت خود را به طور شفاهی به ریش سفید، که واسطه خانواده دختر و پسر بود، اعلام می‌کرد. (سعادت‌دوست، ده‌دهشت، ۱۳۶۶)

در خلخال نیز مراسم خواستگاری با حضور کدخدا یا یکی از سادات و روحانیون معتمد خانواده برگزار می‌شد، پس از اعلام رضایت پدر دختر، کدخدا و چند تن از ریش سفیدان با قرار قبلی به خانه پدر دختر می‌رفتند و به طور رسمی دخترش را خواستگاری می‌کردند، در این مجلس معمولاً میزبان با ناهار یا شام از خواستگاران پذیرایی می‌کرد. پس از صرف غذا، اهل مجلس با صدای بلند صلوات می‌فرستادند و کدخدا در حضور جمع، بار دیگر به پدر دختر می‌گفت: دختر شما را برای فلان پسر می‌خواهیم. پدر دختر نیز که موافق این ازدواج بود، با احترام به کدخدا یا بزرگ مجلس می‌گفت: اختیار دختر من با [کدخدا] است، کدخدا هم مبارک‌باد می‌گفت و به سایر امور مربوط به ازدواج (تعیین شیربها، مهریه و ...) می‌پرداخت. (گل محمدی، خلخال، ۱۳۶۷)

در الیگودرز پدر داماد با چند تن از نزدیکان خود به منزل پدر عروس می‌روند. پس از تعارفات گرم و صمیمانه و نوشیدن چای و شیرینی و صرف شام، ریش سفید و بزرگ مجلس پس از صلوات سخن را آغاز می‌کند و با لحنی مهربانانه رو به پدر دختر می‌کند و می‌گوید: آیا حاضرید پسر فلانی را به نوکری خود قبول کنید. پدر دختر نیز که از قبل

درباره خواستگار دخترش اطمینان خاطر پیدا کرده و نظرش درباره او مثبت است، رو به ریش سفید مجلس می‌کند و با جملاتی احترام‌آمیز موافقت خود را این چنین اعلام می‌دارد: «ایشان نور چشم من است و شما اختیار همه ما را دارید و ما در مقابل شما، حق اظهار نظر نداریم.»

سپس مهمانان حاضر در مجلس «خدا مبارکش کند» می‌گویند و بزرگان مجلس درباره خرج بله‌برون به مذاکره می‌نشینند. صورت جهیزیّه و مبلغ مهریه را با توافق طرفین تعیین و ثبت می‌کنند و پس از امضای طرفین، یک نسخه به پدر دختر و نسخه دیگر را به پدر پسر می‌دهند. (میری، الیگودرز، ۱۳۶۷)



در میان مردم بلوچ نیز پدر داماد پیش از رفتن به خواستگاری، هدایایی از قبیل دو دست لباس، یک رأس گوسفند و مقداری خواروبار به منزل پدر عروس می‌فرستاد و با موافقت ایشان روزی را برای خواستگاری تعیین می‌کرد. در اینجا نیز ریش سفیدان در صدر مجلس خواستگاری جای داشتند و در روز خواستگاری یکی از ریش سفیدان خانواده داماد از پدر عروس می‌خواست تا نوع و میزان پیشکش عروس را تعیین کند و بالاخره در همان

مجلس با موافقت بزرگان و ریش سفیدان میزان پیشکشی، مهریه و شیربها تعیین می‌شد. (بی‌نام، عشایر بلوچ سیستان و بلوچستان، ۱۳۴۶)

برگزاری مراسم عروسی

ریش سفیدان و پدران عروس و داماد در برگزاری این دو مراسم نقش اصلی را ایفا می‌کردند. در مشکین شهر پدر داماد ریش سفیدی را به خانه پدر دختر می‌فرستاد تا اجازه عروسی بگیرد، پس از آن با چند نفر از بزرگان خانواده، نزد پدر دختر می‌رفتند تا برای برگزاری مراسم برنامه‌ریزی کنند، ضمن آنکه کله‌قندی هم برای شیرین‌کامی خانواده عروس هدیه می‌بردند. (صفوی، مشکین شهر، ۱۳۵۰)

در دیزک تفرش، بزرگان خانواده در خانه پدر داماد جمع می‌شدند و خرج عروسی را آماده می‌کردند و به منزل پدر عروس می‌بردند. (احمدی، تفرش، بی‌تا)

تعیین وقت عروسی در یزد بدین ترتیب بود که پس از آماده شدن جهیزیه، یکی از زنان سالخورده و بزرگ فامیل از خانواده عروس که خانواده‌های عروس و داماد احترام خاصی برایش قایل بودند، به داماد اطلاع می‌داد که وقت عروسی را تعیین کند. داماد نیز پس از مشورت با بزرگان خانواده، وقت تعیین شده را به پدر عروس خبر می‌داد. (خرسند، یزد، ۱۳۴۸)

حنابندان

حنابندان جشنی است که به مناسبت خداحافظی عروس در آخرین شب حضور در خانه پدری برگزار می‌شود. در این مراسم، داماد تا رضایت کلامی پدر و مادر خود را نمی‌شنید، دست به حنا نمی‌زد. گرچه چنین مراسمی به طور قطع با رضایت و اجازه بزرگان دو خانواده برگزار می‌شد، اما این رفتار داماد در حضور هر دو فامیل، رفتاری نمادین بود و نشان از احترام داماد به پدر و مادر خود داشت، علاوه بر این دامادی که مراتب احترام و ادب را به جای می‌آورد نزد خانواده عروس بسیار محترم بود.

در خلخال یکی از بستگان داماد، اذن پدر و مادر وی را اعلام می‌کرد و داماد پس از کسب اجازه دستان خود را در حنا می‌گذاشت. (الله‌یاری، خلخال، ۱۳۵۲)

حنابندان عروس نیز در سنقر با حضور یکی از زنان سالخورده و محترم خانواده عروس برگزار می‌شد. پس از آنکه مهمانان با چای، شیرینی و میوه پذیرایی می‌شدند، پیرزنی صاحب احترام و منتسب به خانواده داماد از همتای خود در خانواده عروس اجازه می‌گرفت تا حنای عروس را به مجلس بیاورند و دستان او را حنا ببندند. (سرحدی، سنقر، ۱۳۵۱)

بدرقه و پیشواز عروس

پدر و مادر، بزرگان و ریش‌سفیدان در مراسم بدرقه از خانه پدری و استقبال از عروس در منزل داماد حضوری جدی داشتند.

در منوچهرآباد از توابع شهرضا، دوستان و همسایگان به احترام خانواده عروس و داماد بر سر راه عروس شمع یوشه «yuše» می‌چیدند. شمع یوشه، تختی بود که روی آن یک جلد کلام‌الله مجید، یک عدد آینه، یک عدد چراغ، یک عدد گلاب‌پاش و منقلی که دود اسفند آن در هوا می‌پیچید، می‌گذاشتند. با رسیدن عروس به شمع یوشه، یکی از بزرگان روستا، آینه را برمی‌داشت و در مقابل عروس می‌گرفت، در این حال اطرافیان عروس به احترام بزرگ روستا سکوت می‌کردند، وی نیز در حالی که آینه را درست روبه‌روی عروس گرفته بود، برای همه دعا می‌کرد. سپس آینه را سرجایش می‌گذاشت و قرآن را دور سر عروس می‌چرخاند و بر پیامبر اکرم ﷺ درود می‌فرستاد، پس از آن قرآن را سر جایش می‌گذاشت و گلاب و نقل را روی سر عروس می‌پاشید و باز بر پیامبر اکرم ﷺ درود می‌فرستاد. پس از اتمام این مراسم، عروس رهسپار خانه بخت می‌شد. (انصاری، شهرضا، بی تا)

در کاشان به محض نزدیک شدن کاروان عروس به منزل داماد، داماد به همراه پدرش به احترام عروس بیرون می‌آمدند و به پیشواز می‌رفتند، مادر و خواهر داماد نیز شیرینی

می‌آوردند و اسفند بر آتش می‌ریختند تا به عروس خود خوشامد گویند و با احترامی آمیخته با محبت به منزل جدیدش وارد کنند. (تقوی، کاشان، بی‌تا)

در اردبیل در صورتی که عروس، از خانواده سادات بود، داماد که به پیشواز عروس آمده بود، در مقابل او می‌ایستاد و به نشان احترام و تکریم همسر خود که از سلاله پیغمبر به شمار می‌رفت، دست را روی سینه می‌گذاشت و تعظیم می‌کرد و عروس را به خانه می‌برد. حضور عروس سادات در منزل داماد علاوه بر آنکه نشان خیر و برکت آن زندگی بود، افتخار بزرگی برای داماد و خانواده‌اش محسوب می‌شد. عروسی که با احترام اشتیاق‌آمیز داماد و خانواده‌اش به زندگی جدید وارد می‌شد، اعتماد و اطمینان‌خاطری داشت که او را در تحمل دشواری‌های زندگی پشتیبانی می‌کرد. (اصغرزاده، اردبیل، بی‌تا)



در بروجرد داماد می‌بایست به احترام عروس، در نیمه راه به استقبال او می‌شتافت و در غیر این صورت خویشان عروس مانع از رفتن عروس می‌شدند. به محض آنکه داماد به کاروان عروس نزدیک می‌شد، سرش را به احترام اقوام همسرش اندکی پایین می‌انداخت، سپس نزد عروس می‌رفت و او را به خانه می‌آورد، جایگاه نشستن عروس در آن مراسم، بالای خانه بود. (اتحاد، بروجرد، ۱۳۴۸)

● مرگ و سوگواری

مرگ عزیزان برای اعضای خانواده و نزدیکان متوفی با فشارهای روانی و تألمات شدید روحی همراه است که همراهی خویشاوندان و آشنایان با خانواده عزادار، بستر مناسبی را برای کاستن از غم و رنج این واقعه فراهم می‌کند.

حضور خویشاوندان و آشنایان در مراسم تشییع، خاکسپاری و مجالس ترحیم، علاوه بر آنکه متأثر از تعلقات خاطر و ارتباطات انسانی آمیخته با رأفت و محبتی است که با متوفی داشته‌اند، احترام به متوفی و خانواده عزادار وی نیز به‌شمار می‌رود.

اما آنچه در برگزاری مراسم سوگواری اهمیت ویژه‌ای دارد، حضور بزرگان و ریش‌سفیدان است. ایشان با تدابیر و تجربیات سالیان عمر خود و با ارائه رفتارهای مهرورزانه و پدرانه و مادرانه در زدودن رنج و غم از قلب و خاطر بازماندگان متوفی و التیام‌بخشیدن به آلام قلبی، روحی و دل‌آزردگی‌های ایشان تأثیر ویژه‌ای دارند.

از دو منظر می‌توان به نقش بزرگان خانواده در مراسم سوگواری خانوادگی پرداخت؛ نخست به لحاظ آنکه حضور ایشان سبب تسلی خاطر بازماندگان و نشان‌دهنده احترام به ایشان است و دیگر به دلیل احترامی است که خویشاوندان، آشنایان و نیز خانواده عزادار برای ارزش‌های وجودی و شأن و منزلت بزرگان و ریش‌سفیدان قائلند و نظر و کلام ایشان را فصل‌الخطاب امور زندگی خود می‌دانند.

در این مجال تلاش شده است نکات و آموزه‌های فوق در مراسم سوگواری خانوادگی بررسی شود؛ آموزه‌هایی که احترام متقابل اعضای یک فامیل، از ثمره‌های آن است.

جلوه‌های احترام به بزرگان در مرگ و سوگواری

اگر متوفی از بزرگان و ریش‌سفیدان فامیل بود، بازماندگان، مجالس طولانی و متعددی را به احترام او ترتیب می‌دادند. (فیصلی، بندر ماهشهر، ۱۳۴۹)

همچنین مراسم تشییع و تدفین متوفی با توجه به منزلت اجتماعی وی برگزار می‌شد. تشییع جنازه بزرگان و ریش‌سفیدان و تمام افرادی که منزلت اجتماعی بالاتر و احترام و محبت بیشتری نزد مردم داشتند، باشکوه‌تر برگزار می‌شد. مثلاً در بافق اگر متوفی از

روحانیون یا سرشناسان محل بود، تابوت او تختی روان با پوششی از مخمل سیاه بود. (ملک‌زاده بافقی، بافق، ۱۳۴۸)

جلوه‌های احترام بزرگان به خانواده سوگوار و متوفی

اعلام پایان سوگواری نیز به عهده ریش‌سفیدان بود. در پشت‌کوه موگویی، خانواده متوفی به همراه آشنایان خود تا یک هفته و گاه تا ده روز به سوگ می‌نشستند. سپس چند نفر از ریش‌سفیدان و زنان کهنسال پایان مراسم عزاداری را اعلام می‌کردند. (موگویی، فریدون‌شهر، ۱۳۵۳)

پس از آنکه صاحبان عزا مدتی را سوگواری کردند، ریش‌سفیدان خانواده به منزل متوفی می‌رفتند و با تسلی دادن به بازماندگان با رفتاری محترمانه لباس سیاه را از تن آنها درمی‌آوردند (پرمه، یاسوج، ۱۳۵۷) و پیراهن سفیدی را که برایشان هدیه برده بودند، به آنها می‌پوشاندند. (بیگی، ایلام، ۱۳۶۵)

آیین «یقه‌اندازی» نیز به منظور اعلام پایان عزاداری اجرا می‌شد. بازماندگان متوفی که از آشفتگی و اندوه فراوان، یقه پیراهن خود را باز کرده بودند، به خواست ریش‌سفیدان مبنی بر بسته شدن دکمه پیراهنشان احترام می‌گذاشتند و دکمه پیراهن را می‌بستند و عزاداری پایان می‌یافت. (ظاهری، دماوند، ۱۳۷۹)

در شوراب صغیر اصفهان نیز یکی از بزرگان روستا، بازماندگان ذکور متوفی را به حمام می‌برد تا خود را شستشو دهند و از عزا درآیند. (رجایی زفره‌ای، اصفهان، بی‌تا)

بزرگان فامیل در بروجن بر خود واجب می‌دانستند که شخص عزادار در روزهای نخست عزاداری تنها نماند، از این رو همراه با ریش‌سفیدان و دیگر بزرگان خانواده به منزل متوفی می‌رفتند و صاحب عزا را تسلی می‌دادند. (فتحی، بروجن، بی‌تا)

در کمال‌آباد نیز فعالیت‌های عادی و روزمره زندگی که به واسطه فوت یکی از نزدیکان متوقف شده بود، با اجازه بزرگان و ریش‌سفیدان فامیل از سرگرفته می‌شد. (کمال‌آبادی، اراک، ۱۳۴۹)

همچنین در مواقعی که مرگ ناگهانی یکی از خویشاوندان، با جشن ازدواج یکی دیگر از اعضای فامیل مصادف می‌شد، برگزاری جشن به احترام متوفی و خانواده‌اش به تعویق می‌افتاد و پس از گذشت مدتی، یکی از بزرگان و ریش‌سفیدان فامیل برای کسب اجازه به منزل متوفی می‌رفت و از صاحبان عزا می‌خواست تا رخصت دهند مراسم معوقه، برگزار شود. معمولاً خانواده سوگوار به احترام ریش‌سفیدان اجازه می‌دادند اما جشن ازدواج نیز به احترام خانواده مصیبت‌دیده بسیار ساده و بدون سر و صدا برگزار می‌شد. (رهسپار، برازجان، ۱۳۵۲)

جلوه‌های احترام خانواده‌های عزادار به متوفی و خویشان

در فرهنگ مردم، شبی که متوفی به خاک سپرده می‌شد، شام غریبان او بود. یکی از آیین‌های این شب آن بود که بزرگ خانواده مجلسی مهیا و از بزرگان فامیل و ریش‌سفیدان محل که احترام ویژه‌ای نزد مردم داشتند، دعوت می‌کرد تا به صرف شام و خواندن فاتحه در آن مجلس حاضر شوند. مردم اهر، هر گاه عزیزی از بستگان خود را از دست می‌دادند، در شام غریبان او، هیزم‌هایی را که جمع کرده بودند، بالای قبر متوفی روشن می‌کردند؛ آتشی که شعله‌هایش تاریکی شب را به روشنایی صبح می‌رساند. علاوه بر آن، بزرگان محل و ریش‌سفیدان فامیل را به صرف شامی که در حکم خیرات برای متوفی بود، دعوت می‌کردند. (نجفی، اهر، بی‌تا)

پس از اتمام مراسم سوگواری در روز هفتم و تا قبل از چهلم، بازماندگان متوفی با احترام متقابل به شرکت‌کنندگان در مجلس ترحیم به دیدارشان می‌رفتند و از آنان تشکر می‌کردند. (رجایی‌زفره‌ای، اصفهان، بی‌تا)

جمع‌بندی

در فرهنگ مردم ایران که متأثر از آموزه‌های دینی است، خانواده مأمنی برای آرامش اعضاء و بستری برای دستیابی به کمال انسانی است. از این روست که پایداری و مانایی این کانون اخلاقی و تنش‌زدایی از فضای این جایگاه آرامش‌محور، یکی از مسائل بسیار

مهم در حوزه خانواده است و آموزه‌های مبتنی بر فطرت دینی با ارائه الگو و اسوه مناسب و شیوه‌نامه‌های کاربردی، در حفظ کارکردهای حیاتی این نهاد کوشیده است. مقوله احترام، از جمله این آموزه‌هاست که سبب استحکام بنیان خانواده و ارتقای کیفیت زندگی اعضای آن می‌شود. جلوه‌های آیینی احترام به عنوان یک ارزش اخلاقی در فرهنگ مردم دین‌مدار ایران مؤید این معناست که در کوچک‌ترین واحد اجتماعی با اهداف و کارکردهای متعالی، احترام و محبت چنان با هم تلفیق شده است که تفارق آن دو از یکدیگر امکان‌پذیر نخواهد بود. واکاوی مؤلفه احترام در فرهنگ مردم اخلاق‌مدار و دین‌محور ایران، مؤید این معناست که بندگان خدای تعالی خود شایسته احترامند، بزرگان خانواده بویژه پدران و مادران و نیز ریش‌سفیدان محل، سادات، معتمدان و نوعروس و داماد شخصیت‌هایی هستند که در مناسبات زندگی اجتماعی به آنها پرداخته شده است. علاوه بر این شخصیت‌ها، درگذشتگان و خانواده‌های سوگوار ایشان نیز در زمره افراد شایسته احترام هستند بویژه اگر این درگذشتگان از شخصیت‌های دینی و مذهبی باشند و این نشان از تلفیق و همراهی غم و شادی در فرهنگ مردم ایران دارد.

شایان ذکر است تأکید و تمرکز نویسندگان متون رسانه‌ای و برنامه‌سازان بر اهمیت و ضرورت رعایت آموزه‌های اخلاقی بویژه حفظ احترام به بزرگ‌ترها و بهره‌مندی هنرمندانه از این معانی و مفاهیم ارزشی، بستر مناسبی را برای اصحاب رسانه فراهم می‌کند تا عزم و تلاش خود را برای تقویت محتوای برنامه‌های تولیدی و سالم‌سازی ساختار و محتوای آنها از ضدا ارزش و ناهنجاری‌هایی همچون بی‌احترامی، دوچندان کنند.

منابع

الف) کتاب

۱. احمدیّه، مریم (۱۳۸۲) موازنه حقوق و اخلاق در خانواده، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
۲. شریعت‌زاده، سیدعلی‌اصغر (۱۳۷۱) فرهنگ مردم شاهرود، شاهرود: مؤلف.
۳. مؤیدمحسنی، مهری (۱۳۸۶) فرهنگ عامیانه سیرجان، چ ۲، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۶) بحارالانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۳) میزان‌الحکمه، چ ۴، قم: دارالحدیث.
۶. مشایخی‌راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۸) کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران ﷺ، قم: کتاب‌طه.
۷. موسوی‌لاری، سیدمجتبی (۱۳۷۶) رسالت اخلاق در تکامل انسان، چ ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. نبوی، سیدحسین و زهره انواری (۱۳۸۸) بررسی تطبیقی آداب و رسوم ازدواج در فرهنگ مردم، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
۹. وکیلان، سیداحمد (۱۳۷۰) رمضان در فرهنگ مردم، تهران: سروش.

ب) گزارش پژوهشی

۱. آنی‌زاده، علی (۱۳۸۹) «جلوه‌های مهرورزی در فرهنگ مردم (با تأکید بر خانواده)»، گزارش پژوهشی، تهران: واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما.
۲. دوستی، شهرزاد (۱۳۸۸) «تجلی آیین‌های میلاد و مبعث پیامبر ﷺ در فرهنگ مردم»، گزارش پژوهشی، تهران: واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات صداوسیما.

پ) اینترنت

فرهنگیاران

- ابرازی، لطیف، اردبیل، ۱۳۷۱
اتحاد، منصوره، بروجرد، لرستان، ۱۳۴۸
احمدی، حسن، دیزک، تفرش، مرکزی، بی تا
اصغرزاده، موسی، اردبیل، بی تا
اصلانی، سیدنورالله، به روایت از فاطمه علوی، شهرضا، اصفهان، ۱۳۴۸
انصاری، یدالله، شهرضا، اصفهان، بی تا
بلالیان، محمدرضا، به روایت از صغری بلالیان و طوبی پلنگی، همدان، ۱۳۴۸
بیگی، علی، درّه شهر، ایلام، ۱۳۶۵
بی نام، عشایر بلوچ سیستان و بلوچستان، ۱۳۴۶
پرمه، محمّدقلی، یاسوج، سرچنار، بویراحمد، کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۵۷
پروری، مرضیه، بروجرد، لرستان، ۱۳۸۷
تقوی، صدیقه، کاشان، اصفهان، بی تا
جلیلی، محمّد، بیرجند، خراسان جنوبی، ۱۳۴۷
حرزاده، پروین، یزد، بی تا
خرسند، علی، یزد، ۱۳۴۸
دری، ضیاءالدین، روانسر، جوانرود، کرمانشاه، ۱۳۴۷
رجایی زفره‌ای، محمّدحسن، زفره، کوهپایه، اصفهان، بی تا
رزاقی چالگر، مطلب، گیوی، خلخال، اردبیل، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸
رضایی، میرزاخداداد، زنجیره سفلی، شیروان، ایلام، ۱۳۵۴
روح اللّهی، رضا، نطنز، اصفهان، ۱۳۵۰
رهسپار، بی بی ماه، برازجان، دشتستان، بوشهر، ۱۳۵۲
سرحدی، منیر، سنقر، کرمانشاه، ۱۳۵۱
سعادت‌دوست، طوفانی، منطقه دشمن‌زیاری، قلعه دختر، دهدشت، کهگیلویه و بویراحمد،
۱۳۶۶ و ۱۳۸۷

- سیمانی، منصور، کرند، اسلام‌آبادغرب، کرمانشاه، ۱۳۴۶
- شادابی، سعید، خرم‌آباد، لرستان، ۱۳۴۶
- صالحی، محمد، قروه، کردستان، ۱۳۵۰
- صدیقی، ایرج، سقز، کردستان، ۱۳۵۰
- صفوی، بایرام‌علی، ارجق، مشکین‌شهر، اردبیل، ۱۳۵۰
- صمدی‌ناوان، عزیزالله، گیلان، گنجی‌محله، طولش، گیلان، ۱۳۵۵
- صوفی‌زاده، پولادی، کلو، رامیان، گنبدکاوس، گلستان، ۱۳۴۸
- طیب‌زاده، سیدعبدالجبّار، سوق، طیبی گرمسیری جنوبی، کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۱
- ظاهری، محمد، دماوند، تهران، ۱۳۷۹
- فتحی، محمد، بروجن، چهارمحال و بختیاری، بی‌تا
- فیروزی، علی، خور و بیابانک، اصفهان، ۱۳۴۸
- فیصلی، عبدالرحیم، چم‌کنار، هندیجان، بندرماهشهر، خوزستان، ۱۳۴۹
- قره‌داغی، ایرج، چنگیزقلعه، بیجار، کردستان، ۱۳۸۶
- کرزبر یاراحمدی، (محمدی صدیق)، غلامحسین، بروجرد، لرستان، ۱۳۸۴
- کمال‌آبادی، حاتم، کمال‌آباد، اراک، مرکزی، ۱۳۴۹
- گل محمدی، سیاوش، خلخال، اردبیل، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸
- الله‌یاری، حسین، خلخال، اردبیل، ۱۳۵۲
- ملک‌زاده بافقی، حاج محمد، بافق، یزد، ۱۳۴۸
- موگویی، صفرعلی، پشت‌کوه، موگویی، کمران، فریدون‌شهر، اصفهان، ۱۳۵۳
- میری، محمود، الیگودرز، لرستان، ۱۳۶۷
- نجفی، رحیم، اهر، آذربایجان شرقی، بی‌تا
- وارسته‌اکمل، رضا، بوجین، اسدآباد، همدان، ۱۳۸۶
- وحیدیان، محمد، بهبهان، خوزستان، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳